

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یک گرفتاری و شلوغی که در این چند وقت داشتیم، الحمدلله بالاخره تمام شد. ظاهراً یک زندگی آرامی خواهیم داشت البته به شرط خوش بودن و الا کسی هم که خدای نکرده حبس ابد گرفتار می‌شود به ناراحتی، برود در حبس ابد این هم دیگر آرامش دارد، برای اینکه می‌داند همان جا هست ولی نه! ما ان شاء الله در سیرمان به سوی بهشت حقیقی و بهشت دائمی باز هم راهپیمایی خواهیم کرد، (راه می‌رویم و نه راهپیمایی) و همه‌ی این چیزهایی که دور و بر آراسته است، برای اینکه خصوصیات این راه را بدانیم، اینها را نخواهیم دید.

آنچه چشم و گوش و بینی و اینها احساس می‌کنند، آن خدا نیست، خالق ما نیست. درست است که بدن ما از سلول‌هایی تشکیل شده. سلول‌ها با هم جمع شدند، یک بدن درست کردند. بدن‌های مختلف باز با هم جمع شدند یک جامعه درست کردند. البته هر جامعه‌ای، جامعه مثلاً ملت ایران، اینها همه از سلول‌هایی تشکیل شده ولی سلول‌ها خالق جامعه نیستند، سلول‌ها جزء جامعه هستند. خالق یعنی یکی جداگانه است. من جداگانه، او من را آفرید. ماها چند نفری با هم جمع شدیم و یک شخصیت مستقلی پیدا کردیم. به قول شیمی‌دان‌ها که خواندید، اکسیژن جداگانه است، نیدروژن جداگانه است، اینها با هم جمع شدند، آب تشکیل دادند. نه اکسیژن خالق آب است، نه نیدروژن خالق آب است. خالق اینها کسی است که بالاتر از همه‌ی اینها است. نه اکسیژن است، نه نیدروژن است، همه‌ی اینها در خدمتش هستند.

حتی در مورد فکر و خیال؛ فکر، به صورت رویا یا به صورت همینطور خیال، وهم، این خیال و وهم درست است که مثل اتم، نیدروژن و اینها نیست یعنی مادیت ندارد، غیر مادی است، پس برویم بگوییم که این خالق ماست؟ نه! خود وهم و خیال و خود تصوّرات، مرکب شده از این چیزهایی که خالق ما نیستند و خودشان هم مخلوق خالق هستند. بنابراین آنچه فکر کنید، خدا غیر از آن است. هر چه در فکر شما بیاید، آن خدا نیست. البته چون بشر را یک طوری خداوند آفریده و ترکیب بدنی او یک طوری است که تا چیزی را حس نکند، نمی‌تواند باور کند. این است که خالق برای این بشر یک راهنماهایی به سوی خودش گذاشته. شما مثلاً علاقه‌مند هستید به اینکه مشرف بشوید به مگه، زیارت کعبه، ان شاء الله همه‌تان مشرف بشوید، توفیق داشته باشید. بعد هم از آن طرف گفتند پنج نماز که می‌خوانید، رو به خانه‌ی کعبه بخوانید یعنی همین فکر و خیال و چشم و دیدارتان، اگر ادامه پیدا کند، نایستد، به کعبه می‌رسد. کعبه را گذاشته برای اینکه خداوند، ذهن شما را که همینطور سرگردان است، خیلی‌ها ذهن‌شان سرگردان است، می‌خواهند حتماً فکرشان، دور و بر خدا پیچیده که این کیست؟ کجاست؟ چیست؟ خداوند گفته است: فکر شما قادر به درک آن نیست.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و زهر چه خوانده ایم و شنیدیم و گفته ایم به همین جهت هم گفته اند که در مورد وجود خداوند و ماهیت خداوند، زیاد تفحص نکنید برای اینکه گمراه می شوید یعنی فهمیدن یک چیزی که این چیست، خود همین فهم یک چیز جداگانه است، خود این چیست؟ شما که دارید می روید دنبال فهم که این خداوندی که ما را آفریده چطور است؟ به قول همان چوپان:

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم، کنم شانه سرت
هر جا فکر می کند تو کجایی؟ همانجا است، در همه جا هست اصلاً یک چیز غیر مادی. امروز در مورد مدیریت اداره ی بشر، همه ی این اشیاء، همه ی این کارها به هم مربوط است. در جامعه یک استکانی، یک چای که می خورید این به تمام دنیا، به تمام کرات، تمام مردمان دنیا مؤثر است و ربط دارد. در چنین وضعیتی شما چطوری می توانید درک واقعی بیاورید؟ کما اینکه در ریاضیات چون محاسبه است وقتی صحبت خط موازی می شود، می گویند: خط موازی در بی نهایت به هم می رسد، بی نهایت کجا هست که به هم برسد؟ ناچار بشر برای اینکه خودش جلو برود تا اندازه ای که بتواند بفهمد، این مطالبی که جلوی فهم او را می گیرند و نمی فهمد چیست، به این طریق حل کرده. گفتند دو خط موازی که دارند می روند چه کسی اینها را خلق کرده؟ کجا می رود؟ می رود در بی نهایت به هم می رسد یعنی فکرتان را کنار گذاشته. گفته در بی نهایت، بگذارید این مطلب همانطور مجهول و مبهم در نزد شما باشد، برای اینکه ما بشر را خداوند به نحوی آفریده که همه چیز را حس کند ولی یک نمونه ای از آن مثلاً نور را حس می کند که این نور هست، منتها یک واحدی خود انسان برای آن فکر کرده که اگر این از یک حدی زیادتر بشود، چشم را کور می کند دیگر نمی بیند. همین را شما در همه جا فکر کنید. وقتی می گوئیم نور، خداوند نماینده ای از نوری است که در جهان هست. اگر نور نباشد که نمی بینیم، هیچ جا را نمی بینیم. می گوید: *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ* (سوره نور، آیه ۳۵) خداوند به منزله ی نور است، نور آسمان و زمین. نور که جسم نیست. این برای این است که فهم شما و درک شما به اینجا بیاید برسد، همانطوری که نور دیگران را آشکار می کند و در واقع خلق می کند، خداوند هم هست که این نورها، این چیزها را به شما می دهد، به ما می دهد. همینطور گوش ما، اگر صدا از یک حدی بالاتر باشد، به کلی گر می کند. ما که می خواهیم درک کنیم، بفهمیم، باید بفهمیم که نور از کجاست، نور خداوند چقدر است؟ این صدا چقدر بلند است که وقتی در هر گوشه ای گفته می شود، اگر گوش شنوا باشد، در هر جای دنیا می شنود. این برای نشان دادن نمونه ای است. همانطوری که گوش تان تا یک حدی صداهایی را می شنود اگر صدا قوی تر شد، گوش از بین می رود. نور همه جا را می بیند از یک حدی بالاتر شد، دیگر نمی بیند و همه ی این چیزها.

بنابراین شما که می خواهید آن حواس را به کار ببرید، می خواهید چشمی داشته باشید که خدا را ببینید، گوشی داشته باشید که صدای خدا را بشنوید، خداوند می گوید: داشته باشید ولی تا اینجا آمدید از اینجا یک قدم این طرف تر بیایید، سوختید. این همان مثال هایی است، نمونه هایی است که در معراج گفته می شود. بنابراین ما این چیزهایی را که می خواهیم درک کنیم، آن اشیائی است که در ذیل این حد است یعنی جزء دید ما جزء شنید ما جزء مزه ی ما، جزء اینهاست، اینها را می توانیم. از آن

بالاتر رفت، می‌سوزیم. مثل چراغی که مثلاً باید دوازده ولت بگیریم، صدویست ولت، فوری می‌سوزد. این داستانی که پیغمبر هم مثلاً معراج رفتند، اینها چیزی است که به ما هم نمونه داده که ما می‌توانیم بفهمیم که می‌فرماید: به جایی رسیدند، اول که از اینجا حرکت کردند، شکر خدایی که بنده‌اش را یک شبه گردش داد از اینجا یعنی آن نیرویی که شماها ندارید که یک شبه از مگه تا بیت المقدس، گردش بروید و ببینید، بعد از آنجا هم فرستاد رفت بالا، تا جایی که از اینجا گنده شد یعنی دیگر احساس ما نبود. دیگر اینجا هم نگفت که چطور بود، چقدر بود، در آنجا گفت که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى (سوره اسراء، آیه ۱) گفت: یک نمونه‌ای به ما از این حرکت داد که ایشان را از اینجا تا آنجا برد، یک جایی که شماها نمی‌توانید به این سرعت ببرید ولی از آنجا به بالا را نگفت یعنی از آنجا به بالا را شما نمی‌توانید اصلاً. نه اینکه آنجا سریع‌تر می‌توانید ببرید، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی با هواپیما با این چیزها، می‌توانید ببرید ولی گفت از اینجا به بالا را دیگر نمی‌توانید اصلاً ببرید، این است که نگفت. بعد درجاتی که همینطور گفت، آن راهنمای خودش که می‌آید، یک جایی که رسیدند به پیغمبر گفت: شما از اینجا بروید، من رفتم. حضرت فرمودند: چرا با من نمی‌آیی؟ گفت که من حق ندارم از اینجا آن طرف تر بیایم، نمی‌توانم بروم. اگر به فرض محال یک قدم آن طرف بگذارم، می‌سوزم. این همین سوزش چشمی است که ما تا یک اندازه نور را می‌توانیم ببینیم، بیشتر از آن نمی‌توانیم. همه‌ی اینها را به عنوان نمونه‌هایی به ما داد که خداوندی که شما دور و بر او هستید، اینطوری است، دارای این صفات است. بعد یک کسانی در یک حالاتی اینها را می‌بینند، حس می‌کنند. ما حالا می‌گوییم حرفش را می‌زنیم ولی بعضی‌ها همین را حس کردند، وقتی حس کردند از آن یادی که داشتند که خداوند چطوری است؟ چه کار می‌کند؟ یادشان آمد آنوقت خطاب به اینهایی کردند که سرگردان هستند که خداوند را درک کنند و حال آنکه گفت:

آنان که طلبکار خدایید، خود آییند بیرون ز شما نیست، شما می‌دانشید

اگر قوه‌ی درکش را داشته باشید، در درون خود شماست. این کفر هم نیست، سخن کفر نه این است. برای اینکه خداوند می‌گوید که وقتی آماده شد از روح خودم در او دمیدم. حالا این هم توجه کنید که از روح خودم دمیدم، آدم را آفریدم، کی بود؟ وقتی بود که هنوز زن و مرد جدا نبودند، یک انسان بود، بعدها خداوند اضافه کرد. این است که آن فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوْا لَهُ سَاجِدِيْنَ (سوره حجر، آیه ۲۹ / سوره ص، آیه ۷۲) برای نوع بشر است، فرق نمی‌کند. بر زن و مرد هر دو یک وظایفی بار می‌شود. در واقع این وظایف برای احترام آن نفخه‌ی الهی است که در بشر هست، چه زن و چه مرد.

حالا ان شاء الله ما بفهمیم، آثار این نفخه‌ی الهی را در وجود خودمان حس کنیم. این هم فقط صیقلی می‌خواهد، یک شیشه‌ای را صیقلی بدهند، بعد هم گرد و خاکش را پاک کنند. ما هم برای روح خودمان چنین چیزی لازم داریم که گرد و خاکش را پاک کنیم و ان شاء الله بدون گرد و خاک بتوانیم تا آن اندازه‌ای که خداوند مقدر کرده، ببینیم.

الْبَتَّةَ قَبْلًا صَحَبْتُ شَدَّكَ خَدَاوْنَدُ كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتَ اَنْ اَعْرِفَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِي

أَعْرَف، یک گنج پوشیده‌ای بودم، مخفی بودم. موجودی نبود که من را بشناسد، موجودی نبود. خواستم شناخته بشوم، فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لِكِي أَعْرَف، خلق را خلق کردم که شناخته بشوم. حالا این خلق یا منظور فقط بشر است یا منظور همه‌ی مخلوقات است. اگر همه‌ی مخلوقات باشد، ممکن است یک مخلوقی باشد که خدا به او محبت کرده باشد، او را بشناسد ولی این بیشتر منظور فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لِكِي أَعْرَف یعنی این انسان‌هایی که آفریدم، برای این آفریدم که شناخته بشوم. شناخته بشوم به خالق بودم، خلق کردم روزی هم رساندم، شناخته بشوم به رازق بودم. در این فیلم‌ها یا داستان‌هایی که هست هر روز می‌آمد می‌دید یک خوراکی، یک غذایی جلوی او گذاشتند، خداوند خلق را آفرید اینها را هم مقرر کرد که خلق بشناسند که این روزی که هر روز صبح به او می‌رسد، چه کسی می‌رساند؟ کیست که این چراغ‌ها را خلق کرده که من همه جا را ببینم؟ این کیست که این همه درخت‌ها درآورده جنگلی درست کرده که من ببینم؟ اینها شناخته می‌شوند. من یعنی منی که قبل از «من» باشد من نمی‌شناختم که نور چه هست؟ نور و ظلمت. نور به من خودش را شناساند، تعریفی که فلاسفه از نور می‌کنند یعنی نور چیزی که هم خودش خودبه‌خود شناخته می‌شود و هم دیگران را نشان می‌دهد. نور هم خودش معلوم است نور است، می‌بینیم و هم موجب می‌شود که چیزهای دیگر به وسیله‌ی نور آشکار بشوند. این نور را آفرید، من نور را رفتم جلو، رفتم جلو به یک جایی رسیدم که دیدم نور هست ولی من نمی‌توانم بروم آنجا. حالا یا دیواری است یا کسی جلویم را گرفته، من نمی‌توانم بروم. شناختم که خدایی هست که این طرف را به من مجاز کرده، آن طرف را اجازه نداده. اینطوری است که خداوند می‌گوید: می‌خواستم شناخته بشوم یعنی اینطوری شناخته شد. همین شناختی که ما می‌گوییم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هیچ خدایی جز خدا نیست، هر چه خدا بخواهد در زبان معمولی می‌گوییم: ان شاء الله یعنی اگر خدا بخواهد. این شناخته شدن است ولی با این حواس ما آن‌گونه او شناخته نمی‌شود. این است که این درست است در همان حدی که گفتم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پندصلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتب‌بانی عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه‌ی تلگرام پیوندید.